

بررسی تثبیت مرزهای ایران و ترکیه در دوره‌ی پهلوی اول

دکتر محمدتقی امامی خویی^۱، سید محی‌الدین خلخالی^۱

چکیده

مفهوم مرز در ادبیات سیاسی، مفهومی جدید است. در روزگاری نه چندان دور، از واژه‌ی «سرحدات» استفاده می‌شد و در روزگاران باستان برای تعیین قلمرو، از واژه و مفهوم «سرحد» استفاده می‌کردند. هم مرزی کشور ایران و عثمانی (ترکیه‌ی کنونی) در دوره‌های مختلف تاریخی همواره منازعات و اختلافات متعددی را میان دو کشور پدید آورده است و عواملی نظیر اختلافات مذهبی، توسعه طلبی‌های حکومت عثمانی و مداخلات دول اروپایی انگلیس و روسیه و از همه مهم‌تر عدم تعیین دقیق سرحدات دو کشور از موثرترین عوامل تشدید برخوردها بین دو کشور بوده‌است. ارتباط خارجی دو کشور ایران و ترکیه در زمان پهلوی اول با رفع اختلافات مرزی و فرهنگی دیرینه‌ی بین دو کشور تا حدی دوستانه شد، که حاصل آن یک دوره روابط نزدیک ۱۶ ساله (۱۳۲۰-۱۳۰۴ ش / ۱۹۴۱-۱۹۲۵ م) است. مسافرت رضاشاه به ترکیه در سال ۱۳۱۳ ش / ۱۹۳۴ م آغاز فصل جدیدی در روابط دو کشور بود. رضاشاه پس از پنج هفته اقامت در ترکیه به ایران بازگشت. این مسافرت تأثیر زیادی در روحیه‌ی وی گذاشت، چنان‌که از آن زمان بود که برخی اقدامات رضاشاه، که زمینه‌های ایجاد آن‌ها تا حدی از قبل نیز آماده شده بود، در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی در ایران شکل گرفت. در این دوران کم‌کم زمینه برای بستن پیمان‌های منطقه‌ای، از جمله پیمان منطقه‌ای سعدآباد (۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م) که رضاشاه آن را در شرق بی سابقه می‌دانست، فراهم گردید. این زمان در واقع دوره‌ی جدیدی برای ایجاد روابطی کم و بیش گسترده در دیگر زمینه‌ها، مانند ارتباطات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره، شد. سرانجام، در مورد تثبیت مرزهای ایران و ترکیه، خود این دول بدین نتیجه رسیدند که برای حفظ و بقای موجودیت خود باید اختلافات را کنار بگذارند و با یکدیگر دست دوستی و آشتی بدهند و مرزهای خود را به تثبیت برسانند. مقاله‌ی حاضر بر آن است که ضمن بررسی مرزهای ایران و ترکیه در دوره‌ی پهلوی اول، به بررسی تاریخیچه و چگونگی روند تثبیت مرزهای ایران و ترکیه پردازد.

واژگان کلیدی: مرز، ایران، ترکیه، پهلوی اول، آتاتورک

۱. گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، ایران.

* (aeene_khial@yahoo.com)

مقدمه

روابط ایران و عثمانی در طول تاریخ همواره دستخوش اختلال و اختلاف بوده است. علاوه بر اختلافات مذهبی و قرار داشتن بقاع متبرکه در خاک عثمانی، توسعه طلبی های عثمانی، رقابت- های تجاری دو کشور در منطقه، مداخلات دول اروپایی، از جمله روسیه و انگلیس، در مسایل مرزی دو کشور و عدم تعیین دقیق مرزها و همچنین استقرار ایلات کرد در نواحی مرزی، پیوسته سبب بروز جنگ و اختلافات مرزی گردیده است.

پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م) با فروپاشی عثمانی و به قدرت رسیدن مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) سیاست داخلی و خارجی ترکیه متفاوت با قبل پایه ریزی شد. در کشور ایران نیز در این هنگام با به قدرت رسیدن و تثبیت حاکمیت رضاشاه و تشکیل حکومت پهلوی، سیاست خارجی جدیدی بر پایه ی ایجاد ارتباط به سبک نوین با دول خارجی با حالتی منطقی تر و مشخص تر نسبت به قبل، خصوصاً با همسایگانش، آغاز گردید. ارتباط خارجی دو کشور ایران و ترکیه در این زمان با رفع اختلافات دیرینه ی مرزی و فرهنگی بین دو کشور، تا حدی دوستانه شد، که حاصل آن یک دوره روابط نزدیک ۱۶ ساله (۱۳۲۰-۱۳۰۴ش / ۱۹۴۱-۱۹۲۵م) بوده است.

در اول اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ش / آوریل ۱۹۲۶م اولین عهدنامه ودادیه و تأمین بین دو کشور منعقد گردید و مذاکرات مربوط به انعقاد موافقت نامه های گمرکی و مرزی و مبادلات پستی و غیره نیز آغاز شد. این درحالی بود که حوادث مرزی و اقداماتی که ترک ها در سرکوبی عشایر کرد مرزنشین به عمل می آوردند، پیوسته باعث وقفه در این مذاکرات می شد (امیرطهماسبی، ۱۳۵۵: ۷۲۲-۷۱۷).

در خرداد ۱۳۰۹ش / می ۱۹۳۰م، موافقت نامه ای گمرکی و در دی ماه ۱۳۱۰ش / ژانویه ی ۱۹۳۱م، موافقت نامه ی تعیین سرحدی بین دو کشور به تصویب رسید. به موجب این موافقت- نامه، بخشی از اراضی مجاور کوه آرارات به ترکیه واگذار شد و در عوض قطعه زمین وسیعی در کردستان به ایران تعلق گرفت. در ۱۴ آبان ۱۳۱۱ش / نوامبر ۱۹۳۲م، نیز دو عهدنامه مودت و امنیت و رفع اختلافات مرزی در آنکارا بین دو کشور به امضا رسید و با سفر رضاشاه به ترکیه، فصل جدیدی در روابط دو کشور گشوده شد و کم کم زمینه برای بستن پیمان های منطقه ای، از

جمله پیمان منطقه‌ای سعدآباد (۱۳۱۶ش/۱۹۳۷م) که رضاشاه آن را در شرق بی سابقه می دانست، فراهم گردید (مکی، ۱۳۷۴: ۱۴۵-۱۴۴/۶). در این پژوهش، روند تثبیت مرزهای ایران و ترکیه در زمان پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ش) مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه‌ی روابط ایران و عثمانی

با تشکیل حکومت صفوی در اوایل قرن ۱۰ ق/۱۶م، اعلام مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور ایران، حکومت سنی مذهب عثمانی رویه‌ی خصمانه‌ای علیه کشور ایران در پیش گرفت. مجادلات ایران و عثمانی پس از تشکیل حکومت صفوی شروع گردید؛ به خصوص بعد از جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴م، که دو کشور، بعد از این تاریخ در دوره‌های مختلف در حالت جنگ و صلح به سر می بردند و این قضیه تا معاهده ذهاب که در سال ۱۶۳۹م در زمان مراد چهارم و صدراعظمش کمانکش قرامصطفی در قصر شیرین به امضاء رسید، همواره ادامه داشت (Munir, 1970: 1-2). سرانجام با وجود اختلافات بسیار، در رجب ۹۶۳ ق/ ۱۵۵۵م، در شهر آماسیه (در آسیای صغیر) پیمان صلحی بین ایران و عثمانی منعقد شد (روملو، ۱۳۵۷: ۵۳۵-۲/۵۲۱ / Kilic, 2001: 72-73). در آغاز سلطنت شاه عباس اول در ذی قعدة ۹۹۶ ق/ ۱۵۸۷م، (فلسفی، ۱۳۶۹: ۱/۱۷۶) حکومت صفوی بسیار ضعیف شده بود، (نوایی، ۱۳۸۵: ۱۸۶-۱۷۰)، ناگزیر در ماه صفر سال ۹۹۹ ق/ ۱۵۹۰م، پس از مذاکرات مقدماتی، قرارداد صلح استانبول را با حکومت عثمانی امضاء نمود (افندی، [بی تا]: ۳/۲۰۹) که به موجب این قرارداد؛

- ۱) ولایات ارمنستان، شکی، شروان، گرجستان، قراباغ و شهر تبریز و قسمت غربی آذربایجان، کردستان و لرستان با قلعه‌ی نهاوند به حکومت عثمانی واگذار شد.
- ۲) دو طرف تعهد نمودند که اسیران جنگی را مسترد نمایند.
- ۳) هر دو طرف ایران و عثمانی تعهد نمودند که فراریان کشور مقابل را پناه ندهند.
- ۴) حکومت ایران تعهد کرد که سب و لعن خلفانی سه گانه (ابوبکر، عمر، عثمان) و همچنین عایشه را ممنوع کند.
- ۵) حکومت عثمانی به عنوان تضمین قرارداد، حیدر میرزا را در دربار استانبول نگاه داشت (سیوری، ۱۳۶۶: ۷۵؛ ولایتی، ۱۳۷۴: ۴۰).

سرانجام در سال ۱۰۲۲ ق / ۱۶۱۳ م، پیمان صلح دوم استانبول، بین نماینده‌ی ایران قاسم بیگ و نضوح پاشا صدر اعظم عثمانی به امضاء رسید، که به موجب آن عثمانی‌ها از هرگونه ادعایی نسبت به آذربایجان، کردستان، لرستان و خوزستان صرف نظر نموده و قبول کردند که سرحدات دو کشور به همان صورتی که در زمان سلطان سلیمان قانونی بوده‌است، باقی بماند و دو کشور از کلیه‌ی فتوحات بعدی خود صرف نظر نمایند. (نویسی، ۱۳۸۵: ۱۹۵-۱۹۳). اما اختلافات همچنان باقی ماند تا سرانجام پس از انجام گرفتن مذاکرات بعدی قرارداد **صلحی به نام سراب** در ششم شوال ۱۰۲۷ ق / ۱۶ سپتامبر ۱۶۱۸ م، منعقد شد. به موجب این قرارداد کلیه‌ی شرایط قرارداد **صلح استانبول دوم** تجدید شد. فقط در مورد دویست بار ابریشم موافقت گردید که یکمصد بار ابریشم به باب عالی تحویل داده شد. این صلح تا سال ۱۰۳۲ هـ ق / ۱۶۲۳ م دوام داشت و شاه عباس به ظاهر با حکومت عثمانی رابطه‌ی دوستانه برقرار کرده بود (منشی، ۱۳۷۷: ۱۴۳۶-۲/۱۴۳۳). در زمان شاه صفی مجدداً اختلافاتی ایجاد شد و با توجه به ضعف ایران در زمان شاه صفی، وی از سلطان مراد چهارم که وی نیز از سلاطین با کفایت و قدرتمند عثمانی بود، تقاضای صلح کرد و نماینده‌ی او در ۱۴ محرم ۱۰۴۹ ق / ۱۷ مه ۱۶۳۹ م با نمایندگان عثمانی در قصر شیرین (**زهاب**) در باب قرارداد صلح جدیدی مذاکره کردند. در قرارداد زهاب حدود متصرفات دو کشور در منطقه قفقاز طبق قرارداد آماسیه معین گردید و به موجب معاهده‌ی مذکور، بغداد و بصره و بخشی از غرب کردستان به عثمانی تحویل داده شد؛ در مقابل، آذربایجان شرقی و رواندوز و ارمنستان و گرجستان به ایران واگذار گردید (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۱۸).

در عهد افشاریه، روابط ایران و عثمانی منجر به عقد عهدنامه‌ی کردان میان نادرشاه و سلطان محمود اول عثمانی و به نمایندگی حسن علی خان از ایران و احمد پاشا والی بغداد از عثمانی در ۱۹ شعبان ۱۱۵۹ هـ ق شد و شامل یک شرط و یک اساس و خود قرارداد راجع به امور حجاج، اقامت مأموران دو حکومت در کشورهای یکدیگر و استرداد اسرا و تثبیت سرحدات و پاره‌ای تسهیلات تجارتنی است و در مورد حدود نغور دو کشور به عهدنامه‌ی زهاب میان شاه صفی - الدین صفوی و سلطان مراد چهارم تأکید شده است (پارسادوست، ۱۳۷۰: ۳۲-۳۱).

در عهد زندیه، روابط بین ایران و عثمانی بیشتر جنبه‌ی سیاسی داشت؛ هر چند نمی‌توان روابط بازرگانی را نادیده گرفت. مرزهای طولانی بین دو کشور، اختلاف سیاسی بر سر اشغال مناطق مرزی و گاه جانبداری یکی از دو کشور از برخی اعراب مرزنشین، وجود اماکن مقدس شیعیان در خاک عثمانی و علاقه‌ی ایرانیان به زیارت این اماکن، و سرانجام، گشودن راه تجاری میان ایران و عثمانی بود. زمانی به دلیل بروز بحران در یکی از بخش‌ها و زمانی به علت تشدید تنش‌های دیگر، روابط دو کشور تحت الشعاع قرار می‌گرفت (ورهرام، ۱۳۶۹: ۱۹۲).

در عهد قاجار، با عقد پیمان ارزنه‌الروم اول (۱۲۳۸ق) هرچند آرامش نسبی در مرزها برقرار گردید، اما از نظر حکومت ایران چون اکثر فصول آن به نفع حکومت عثمانی تدوین شده بود؛ قابل بحث بود، حکومت عثمانی به موجب ماده‌ی یک عهدنامه، ایل بابان را که سال‌ها مرکز ثقل سیاسی ایران در کردستان محسوب می‌شد، از حیظه‌ی قدرت دربار ایران خارج کرد؛ و از سوی دیگر، دو ایل حیدرانلو و سیبکی به موجب ماده‌ی سوم عهدنامه به حالت متنازع فیه در خاک عثمانی باقی ماندند (نصیری، ۱۳۶۸: ۲/۷) و عباس میرزا هم در نامه‌ای که توسط سرهنگ قاسم‌خان تبریزی به سلطان محمودخان در استانبول رسید، نسبت به مفاد اول و سوم عهدنامه اعتراض داشته و آن را به نفع حکومت عثمانی می‌داند (طباطبائی مجد، ۱۳۷۳: ۵۱۴-۵۱۳). در این عهدنامه، حکومت ایران متعهد می‌شود که اراضی اشغالی در خاک عثمانی شامل قلاع، قصبات و روستاها را که قبل و بعد از جنگ تصرف کرده بود ظرف مدت ۶۰ روز به حکومت عثمانی واگذار کند.

عهدنامه‌ی ارزنه‌الروم اول از لحاظ تعیین خطوط مرزی و نقاط سرحدی چنان واضح و قطعی نبوده و در اساس آن، اشاره شده بود که حدود دو کشور همان حدودی باشد که در عهدنامه‌ی کردان (نادرشاه - سلطان محمود اول) تعیین شده بود و از آنجایی که در آن عهدنامه نیز مواضع و نقاط مرزی به وضوح تعیین نشده بود، مسایل مرزی دو کشور حل نشده باقی ماند (شمیم، ۱۳۷۴: ۱۲۱-۱۲۰). حکومت ایران و عثمانی سرانجام با عهدنامه‌ی دیگری موسوم به عهدنامه‌ی ارزنه‌الروم دوم در ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۳ هـ. ق سعی در حل اختلافات، به خصوص اختلافات مرزی، داشتند. در ضمن، باید اشاره کرد که نمایندگان دو کشور روس و انگلیس تنها به عنوان

میانجی در این کمیسیون شرکت کردند.^۱ این قرارداد برای هر یک راه حلی ارائه داده‌است؛ به طور کلی اهم این موارد را می‌توان به گونه‌ی زیر خلاصه نمود:

در این عهدنامه در مورد تمامی اختلافات دو کشور بحث شده و جامع‌ترین قراردادی است که تا آن زمان میان دو کشور منعقد گشته‌است. برای اولین بار مرزهای زمینی و آبی ایران با عثمانی، بر خلاف معاهدات قبل، معین و مشخص شده‌است. برای نخستین بار از شط-العرب (اروند رود) و رژیم حقوقی آن بحث شده‌است. مرزهای فعلی ایران و عراق با اندک تغییر جزئی، بر اساس همین عهدنامه مشخص شده‌است. این عهدنامه مبنای انعقاد عهدنامه‌های بعدی از قبیل پروتکل تهران ۱۳۲۹ هـ. ق. (۱۹۱۱ م) و صورت جلسات تحدید حدود ۱۳۳۲ هـ. ق. (۱۹۱۴ م) نیز قرار گرفت (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۸۷-۲۷).

پروتکل تهران ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ ق

با توجه به ضعف دو حکومت ایران و عثمانی در اوایل قرن بیستم و منافع عظیم دو کشور انگلیس و روسیه در خاورمیانه و کشف نفت در ایران و لزوم برقراری آرامش در مرزهای دو کشور ایران و عثمانی، از طرف دیگر نفوذ سریع حکومت آلمان در منطقه‌ی خاورمیانه، موجب شد که دو حکومت ایران و عثمانی، زیر فشار حکومت‌های انگلیس و روس مجدداً پای میز مذاکرات بنشینند و کوشش‌های ناتمام گذشته را برای حل اختلافات خود به نحوی به سرانجام برسانند. اما عامل مهم دیگر، مسئله‌ی قرارداد ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ق و تعیین مناطق نفوذ هر دو حکومت استعماری در ایران بود که هر دو کشور حل اختلافات مرزی ایران و عثمانی را به نوعی مربوط به خود می‌دانستند. روسیه علاقه‌مند بود که حدود منطقه‌ی نفوذ آن در شمال غربی آذربایجان با تعیین مرز ایران و عثمانی در آن ناحیه دقیقاً مشخص شود، تا عثمانی با توجه به

۱. برای خاتمه دادن به مسئله‌ی مرزی، تصمیم به تشکیل یک کمیسیون گرفته شد که در آن از انگلیس خواسته شد یک نماینده به این کمیسیون دعوت شود، انگلیس نیز شرط شرکت خود را در این کمیسیون، شرکت یک نماینده از سوی روسیه دانست. روسیه نیز قبول نمود. بدین ترتیب در ذی‌القعده‌ی ۱۲۹۱ هـ. ق نمایندگان کمیسیون مرزی در استانبول جمع شدند که از طرف ایران محمدحسن خان و مجعلی خان در این کمیسیون شرکت داشتند. که در این کمیسیون درویش پاشا به ۴ ماده تکیه داشت و می‌خواست مرز محرمه و زهاب را تثبیت کند و در مسئله‌ی مرزی، به مسئله‌ی ۱۲۶۳ هـ. ق ارزش تکیه داشتند (45:

ضعف حکومت ایران نتواند مانند سال ۱۳۲۴ق/ ۱۹۰۶م، که از آشفتگی‌های ناشی از انقلاب مشروطه استفاده نمود و به آذربایجان و کردستان حمله کرد، تجاوز نماید (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۹: ۱۳۰-۱۲۷).

کمیسیون تحدید حدود (۱۳۳۲ق/ ۱۹۱۴م)

براساس ماده‌ی دوم پروتکل ۱۹۱۳م/ ۱۳۳۸ق مقرر شده بود که خط مرزی به وسیله‌ی کمیسیون تحدید حدود با حضور نمایندگان چهار کشور یادشده در بالا، تعیین گردد. با توجه به وقایع پیش از جنگ جهانی اول، دو کشور روسیه و انگلیس تلاش می‌کردند که هر چه سریع‌تر کمیسیون تحدید حدود تشکیل گردد از این رو، اولین ستون علامت مرزی در ساحل چپ شط-العرب نصب شد. سرعت عمل کمیسیون به حدی بود که تا مارس ۱۹۱۴م/ ۱۲۹۳ق، حدود ۲۵۰ مایل از مرز را معین و علامت گذاری کرده بود (خان ملک ساسانی، ۱۳۴۵: ۲۹۱-۲۹۰).

روابط ایران و ترکیه در دوره‌ی پهلوی اول

با پایان گرفتن جنگ جهانی اول و تغییراتی که این جنگ در دو کشور آسیایی ایران و ترکیه به وجود آورد، مانند حذف نظام‌های سنتی حکومتی قاجارها در ایران، و عثمانی در ترکیه، و تشکیل حکومت‌های نوین و نوگرا، چون پهلوی در ایران، و نظام جمهوری آتاتورک در ترکیه، به وجود آورد؛ این تغییرات دیدگاه‌های مشترکی در هر دو حکومت جدید به همراه داشت. این دو کشور می‌خواستند با توسل به ساز و کارهای غربی، حکومتی کاملاً مستقل، و متکی بر ملت احداث کنند. این دو رژیم همچنین از نظر ایدئولوژی رسمی و ملیت‌گرایی به جای دین، و شباهت دشمنان داخلی و خارجی، نگرشی مثبت به یکدیگر داشتند. با وجود این، مشکلات و موانع تاریخی، اجتماعی و اقتصادی که پیش روی رضاشاه قرار داشت، از موانع موجود در برابر آتاتورک بیشتر بود. مدرن‌سازی و تجدد در جامعه‌ی سنی مذهب ترکیه نسبت جامعه‌ی شیعی ایرانی که مذهب همه‌ی تار و پود آن را تشکیل می‌داد، اجرا شدنی‌تر به نظر می‌رسید. و اما با این حال اصلاحاتی که آتاتورک در ترکیه انجام داد، به رضاشاه قوت قلب می‌داد و او نیز می‌خواست که تحولاتی مشابه را در کشور خود به انجام برساند (وکیلی، ۱۳۸۱: ۱۵۴).

البته رضاشاه با توجه به موقعیت و جایگاه مذهبی ایران، چندان نتوانست الگوی کشور ترکیه را در ایران عملی سازد و اقدامات وی با شکست روبه‌رو شد، که مهم‌ترین نمود این شکست در ماجرای کشف حجاب درخور مشاهده است.

از جمله نکاتی که این دو کشور را به هم نزدیک می‌ساخت، انجام گرفتن اصلاحات و تحکیم پایه‌های قدرت در داخل کشور و شدت تنفر هر دو حکومت از کمونیسم و اشاعه‌ی آن، همچنین پشتیبانی قدرت‌های غربی، به‌خصوص انگلیس از آن‌ها در این راستا بود که دو کشور را هرچه بیشتر به هم نزدیک می‌ساخت و فصل جدیدی در روابط نوین بین آنان آغاز نمود، که گذشته سراسر خصومت با رویارویی‌های مذهبی و اختلافات مرزی را از خاطر آنان تا حدی از بین برد (وکیلی، همان: ۱۵۴) نکته‌ی دیگر در اهمیت روابط و تثبیت مرزهای ایران و ترکیه در این دوره، مسئله‌ی کردها بود که در مبحث زیر به شرح آن می‌پردازیم:

مسئله‌ی کردها

با توجه به سیاست قدرت‌های بزرگ در قبال ایران و ترکیه که همواره نقش مهمی در شکل بخشیدن به مناسبات دو کشور ایفا کرده‌بودند، مراحل اولیه‌ی سیاست خارجی ایران در سال‌های نخست پادشاهی رضا شاه با شکل‌گیری نظم‌نوین جهانی توأم بود. عوامل مؤثر در این مسئله، کردها و شورش آنان در مناطق شرق و جنوب شرقی ترکیه و نیز تجدید حرکت‌های پان-ترکیستی در منطقه بودند. در نتیجه، احساسات ناسیونالیستی در منطقه از اواخر قرن ۱۹ به اوج خود رسید (خرازی، ۱۳۸۴: ۵۸). شورش‌های کردهای آزارات با دوره‌ای از روابط ایران و ترکیه توأم شد که در آن هر یک از دولت‌های نوپای پهلوی و کمالی سعی داشت مبنای روابط را بر اساسی متفاوت از سبک و سیاق روابط دیرین و پر مسئله ایران و عثمانی بنیان نهند؛ ولی از آنجا که مسائل موجود ریشه‌دار تر از آن بود که به این سادگی حل و فصل گردد، و این سعی و تلاش با دشواری‌هایی روبه‌رو شد، که در مراحل چند به ایجاد بحران‌های جدی در روابط دو کشور منجر گردید، یکی از این مسائل دیرینه موضوع کردهای دو کشور بود که اینک به صورت شورش آزارات جنبه‌ای جدی و طولانی یافت و کل روابط ایران و ترکیه را تحت-الشعاع قرار داد (بیات، ۱۳۷۴: ۷).

یکی دیگر از عواملی که در شورش کردها زمینه ساز شد، آن بود که برخی از محافل قدرتمند تشکیلات حاکم‌ه‌ی بریتانیا در بین‌النهرین نیز امکان بهره‌برداری از نیروی بالقوه‌گرد را از نظر دور نداشتند (کندال، ۱۳۷۰: ۸۰-۷۹). کردهای ترکیه در سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۴م فعالیت‌های استقلال طلبانه و حرکت‌های شورشگرانه‌ی خود را شروع کردند و نقطه‌ی اوج شورش کردهای ترکیه در سال ۱۳۰۹ش بود: بخشی از عشایر کرد ترکیه در خلال رویارویی پیشین کردها و دولت نوپای مصطفی‌کمال‌پاشا در سال ۱۳۰۴ش سرکوب نشده بودند آن‌ها در منتهی‌الیه قسمت شرقی قلمرو ترکیه، یعنی کوه آرارات مستقر بودند، که سر به شورش برداشتند. شورش مذکور تأثیرات شایان توجهی در روابط سیاسی ایران و ترکیه در آن مقطع برجای گذاشت. این تأثیرات به حدی بود که در مقطعی روابط دو کشور کاملاً در وضعیت بحرانی قرار گرفت (خرازی، همان: ۵۹-۵۸).

تشدید شورش‌های کرد در ترکیه، خصوصاً در مناطق مرزی، باعث شد در اواخر تابستان ۱۳۰۴ش دامنه‌ی عملیات سرکوب کردها به حدود غربی و خاک ایران کشیده شود و دشواری‌هایی را در مناطق مرزی به دنبال داشته باشد. این شورش‌ها زمینه را برای انعقاد اولین قرارداد میان دو کشور ایران و ترکیه در سال ۱۳۰۵ش، تحت عنوان «ودادیه و تأمین»، فراهم کرد که محور اصلی آن احترام به تمامیت ارضی دو کشور بود. هنوز جوهر این معاهده خشک نشده بود که دوباره شورش اکراد رخ داد و در این مرحله بود که سرانجام در فروردین ۱۳۰۶ش نیروهای نظامی ترکیه در چند مرحله به سرکوب کردهای مرزی دست می‌زنند (صفری، ۱۳۷۱: ۴۳۴-۴۳۳). علی‌رغم سرکوب شورش اکراد و تلاش‌ها و توافقات فی‌مابین دو کشور راجع به این موضوع، مشکل قبایل مرزنشین، به دلیل نامشخص بودن حدود مرزها بین دو کشور، کماکان به صورت مانعی بر سر راه روابط دو کشور پایدار ماند. این تلاش‌ها، شورش‌های بیشتری از سوی اکراد ۱۹۳۰-۱۹۲۹م/۱۳۰۹-۱۳۰۸ش پدید آورد و کردها را وادار کرد تا به مناطق کوهستانی دسترس ناپذیر مناطق مرزی ایران و ترکیه پناهنده شوند. اختلافات سنتی و تاریخی دو کشور بر سر مرزها بدین ترتیب پیچیده‌تر شد، به ویژه که کردها دائماً به داخل مرزهای ایران و ترکیه دست به تجاوز و تهاجم می‌زدند (Ramazani, 1966: 270).

این شورش‌های پی‌درپی دولتی ایران و ترکیه را مصمم کرد که یکباره به اختلافات مرزی و قدیمی خاتمه بدهند؛ از اینرو مذاکرات منجر به عهدنامه‌ی سرحدی و تحدید حدود در سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م گردید.

تحدید حدود و معاهده‌ی سرحدی ایران و ترکیه (۱۳۱۰ش.)

در مردادماه ۱۳۰۹ش، فعالیت کمیسیون مرزی ایران و ترکیه بار دیگر از سر گرفته شد. در این کمیسیون، هیئت نمایندگی ایران نیز تغییراتی کرد و ریاست هیئت به عهده‌ی مظفراعلم (سردار-انتصار) گذاشته شد؛ و اعتلاءالملک هم به سفارت ایران در کابل رفت. فعالیت کمیسیون مرزی در شهریورماه ۱۳۰۹ش و در اوج نبرد قشون ترکیه با کردهای شورشی موقتاً تعطیل شد؛ اما به دنبال سرکوب کامل شورشیان کرد و در مهرماه ۱۳۰۹ش بار دیگر فعالیت کمیسیون مرزی ادامه یافت (بیات، همان: ۱۴۵).

بنابر ابلاغیه‌ی رسمی حکومت ایران در زمینه‌ی تحدید حدود در سوم بهمن ۱۳۱۰ش/فوریه‌ی ۱۹۳۰م، یعنی چند روز پس از بازگشت رشدی بیگ به ترکیه، تحدید حدود بر اساس توافق سه سال پیش فروغی و رشدی بیگ در آنکارا، انجام گرفت، به شکلی که به منظور حل اختلاف نظرها «... در ناحیه آغری داغ قلعه، قطعه زمینی از کوهستان مزبور به حکومت ترکیه واگذار کند و در عوض در ناحیه پارژ حکومت ترکیه مقداری از اراضی خود را به حکومت ایران تسلیم نماید. ضمناً در ناحیه قطور نیز که سالهای دراز بین حکومتین اختلاف بوده و سرحد مبهم مانده بود، حکومت حاضر شد مقداری از اراضی منازع فیها را به تصرف حکومت ایران بدهد و خط سرحدی در آنجا هم تشخیص گردید و اختلاف حدودی حکومتین به کلی مرتفع شود...» همچنین قرار شد یک کمیسیون سرحدی مشترک نیز در بهار سال بعد کار تعیین حدود را آغاز کند (روزنامه‌ی اطلاعات، ۳ بهمن ۱۳۱۰ش).

کمیسیون تعیین حدود ایران و ترکیه سرانجام پس از مدتی وقفه در اواخر سال ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م، کار خود را آغاز نمود. هیئت نمایندگی ایران به سرپرستی مظفراعلم (سردار-انتصار) با همکاری هیئت نمایندگی ترکیه کار تعیین حدود و نشانه گذاری مرزی را از ملتقای رود ارس و قراسو آغاز و تا اواسط سال ۱۳۱۳ش/۱۹۳۴م در کوه دالانپر، یعنی مرز مشترک ایران و ترکیه و عراق، پایان داد. براساس این قرار داد آزارات کوچک که در خلال لشکرکشی

ترکها برضد کردها به تصرف نظامیان ترکها درآمده بود، به حکومت ترکیه واگذار شد. در مقابل، حکومت ترکیه از ادعای خویش بر ناحیه‌ی قطور که اصولاً براساس پروتکل ۱۹۱۳م/۱۳۳۱ق به حکومت ایران واگذار شده بود، دست بردارد. بدین ترتیب، دوره‌ی دیگری از اختلافات سیاسی و مرزی ایران و ترکیه که در مراحل چند جنبه‌ای بحرانی نیز یافت، به پایان رسید (پسیان، ۱۳۷۸: ۴۳۶-۴۳۳).

دوره‌ی جدید عهدنامه‌های ایران و ترکیه (۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م)

با حل شدن مشکلات مرزی ایران و ترکیه در دوم بهمن ماه ۱۳۱۰ش/ژانویه‌ی ۱۹۳۱م عهدنامه-ی دیگری به نام عهدنامه‌ی حکمیت و اصلاح و تصفیه‌ی قضایی اختلافات نیز، بین دو کشور به امضاء رسید.

در ۱۴ آبان ۱۳۱۱ش/۵ نوامبر ۱۹۳۲م، عهدنامه‌ی مودتی نیز براساس مواد عهدنامه و دادیه و تأمینیه‌ی سال ۱۳۰۵ش/۱۹۲۶م، بین دو کشور به امضاء رسید، که در مقدمه‌ی این عهدنامه نیز چنین آمده است: «حکومت شاهنشاهی ایران و حکومت جمهوری ترکیه نظر به اینکه به تحکیم روابط حکومتی و برادری که خوشبختانه بین مملکتین موجود است مایل هستند، تصمیم گرفتند که مقررات مواد عهدنامه و دادیه و تأمینیه مورخ فروردین ۱۳۰۵ش/آوریل ۱۹۲۶م، را راجع به روابط عمومی مملکتین در عهدنامه و دادیه جدید تنظیم نمایند...»

تحولات روابط حکومت شاهنشاهی ایران با دیگر کشورها، ۲۵۳۵: ۱۰۸-۱۰۷) هنوز چند ماهی از عقد قرار داد مرزی بین دو کشور نگذشته بود که مسائلی در مورد تجارت و ورود و خروج افراد و کالا و سیاستی که مسکو در مورد ایران و شوروی در پیش گرفته بود، ظاهر شد که تهران و آنکارا ضروری دیدند که دور از تشریفات و مبادله‌ی نامه‌ها، گفتگوی دوجانبه‌ای بین رهبران دو کشور آغاز گردد و آنچه مورد توجه و علاقه‌ی هر کشور هست، بی سروصدا بین دو زمامدار مورد بحث قرار گیرد و موضوع سفر رضاشاه به ترکیه در رأس برنامه‌های دربار ایران قرار گرفت. رضاشاه در تمام دوران وزارت، صدارات و سلطنت خود، فقط دوبار به خارج از کشور سفر کرد. یک بار در دوره‌ی صدارت خود به سال ۱۳۰۳ش/۱۹۲۴م، بعد از سرکوب شیخ خزعل به قصد زیارت عتبات مقدسه به عراق، از راه خرمشهر و بصره به شهرهای نجف و کربلا و کاظمین در عراق عزیمت کرد و از طریق قصرشیرین و کرمانشاه به تهران مراجعت

نمود. سفر دوم وی به سال ۱۳۱۳ ش / ۱۹۳۴ م، در دوره‌ی سلطنت وی به قصد بازدید از کشور ترکیه و بنا به دعوت رئیس جمهور آن کشور صورت گرفت (بنی احمدی، ۲۵۳۵: ۴۱۷).

عهدنامه‌های مرزی ایران و ترکیه پس از سفر رضاشاه

در ملاقات رضا شاه و آتاتورک تمام اختلافات سرحدی بین دو حکومت حل شد و زمینه‌هایی برای عقد قراردادهای مودت و اقتصادی فراهم آمد و از جمله:

- عهدنامه امنیت منطقه سرحدی و تسویه حوادث و اختلافاتی که در منطقه مزبور مرزی دو کشور، در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۱۵ ش / مارس ۱۹۳۷ م. (صلح میرزائی، ۱۳۸۲: سی و دو)
- موافقتنامه برای تنظیم طرز عمل دفاتر گمرکات سرحدی ایران و ترکیه، مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۱۵ ش / ۱۴ مارس ۱۹۳۷ م. (صلح میرزائی، همان: سی و دو)
- موافقتنامه اصلاح خط سرحدی، مورخ ۵ خرداد ۱۳۱۶ ش / ۲۶ می ۱۹۳۷ م، به موجب این موافقتنامه مختصر اصلاحی در خط سرحدی ایران و ترکیه به عمل آمد و از آن پس خط سرحدی ایران و ترکیه به صورت فعلی تثبیت گردید. (-) تحولات روابط حکومت شاهنشاهی ایران با دیگر کشورها، همان: ۱۰۵)

پیمان سعدآباد ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م

در ایران با انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل حکومت پهلوی، در کشور ترکیه با روی کار آمدن جمهوری آتاتورک و در کشور عراق حکومت دست‌نشانده‌ی ملک فیصل و در افغانستان نیز امان‌الله‌خان، که هر کدام به نوعی در جهت سیاست انگلیس حرکت می‌کردند، روی کار آمدند. (امینی، ۱۳۸۲: ۲۶۰) متعاقب سفر رضاشاه به ترکیه، قرار بود آتاتورک هم به ایران مسافرت نماید، که خبر مسافرت محمدظاهرشاه به ایران منتشر گردید. این مذاکرات و اقدامات جهت عقد پیمان منطقه‌ای جریان داشت تا بالاخره، سه سال بعد یعنی در سال ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م این پیمان چهارگانه به نام سعدآباد بسته شد. (مکی، همان: ۶/۱۴۴)

مواد و آثار پیمان سعدآباد

پیمان سعدآباد در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۱۶ش / ۸ ژوئیه ۱۹۳۷م، بین کشورهای ایران، ترکیه، عراق و افغانستان با حضور وزرای خارجه این کشورها، سمیعی وزیر امور خارجه ایران، فیض محمدخان وزیر امور خارجه افغانستان، ناجی اصیل وزیر امور خارجه عراق و توفیق‌رشدی آراس وزیر خارجه ترکیه در محل قصر سعدآباد در حومه تهران و در ده ماده به شرح ذیل منعقد گردید. این عهدنامه در ۱۰ ماده بوده که در بند ۷ این عهدنامه هریک از دول متعاقد متقبل می‌شوند که در حدود سرحدات خود از تشکیل و یا عملیات دستجات مسلح و از ایجاد هرگونه هیئت و یا تشکیلات دیگری برای تخریب مؤسسات موجود و یا برای اختلال نظم و امنیت هر قسمتی از خاک متعاقد دیگر (سرحدی یا غیر سرحدی) و یا برای واژگون ساختن طرز حکومت طرف دیگر جلوگیری نمایند. (امینی، ۱۳۸۱: ۲۹)

پس از امضای پیمان سعدآباد، رضاشاه طی نطقی که به مناسبت افتتاح دوره مجلس یازدهم شورای ملی ایراد کرد، اظهار داشت: «پیمان سعدآباد در مشرق زمین بی‌سابقه بوده و در این هنگام که امور عالم مشوش است مدد بزرگی به بقای صلح جهان خواهد بود». (امینی، ۱۳۸۱: ۳۰)

پیمان سعدآباد هم از لحاظ مادی و هم از نظر سیاسی به زیان حکومت ایران و به نفع کشورهای ترکیه، افغانستان و عراق بوده است، زیرا قسمتی از ارتفاعات آزارات که دارای موقعیت سوق‌الجیشی مهمی بوده به ترکیه واگذار گردید و گذشت زمان نیز نشان داد پیمان سعدآباد، تا آن‌جا که به ایران مربوط می‌شد، در هنگامه جنگ جهانی دوم و تغییر بلوک بندی‌ها و اتحاد انگلیس و شوروی عملی نشد و نتوانست رسالت اولیه خود را به انجام رساند و در جریان حوادث شهریور ۱۳۲۰ش / سپتامبر ۱۹۴۱م، هیچ یک از هم پیمانان ایران به یاری کشور ما نشتافتند و پیمان سعدآباد بیهودگی خود را به اثبات رساند. حتی حکومت عراق خاک خود را پایگاه حمله انگلستان به ایران قرار داد. پیمان سعدآباد زاینده شرایط پس از جنگ جهانی اول بود، در این سالها بریتانیا بر ایران و بخش بزرگی از خاورمیانه نفوذ و تسلط داشت در خاتمه باید اشاره کرد که پیمان سعدآباد در عمل محقق نشد اما این پیمان سنگ بنای پیمان بغداد گردید و این پیمان نیز نه تنها به سود کشورهای عضو نبود به ضرر آنان نیز شد و این پیمان نیز همانند پیمان سعدآباد با شکست روبرو شد.

نتیجه گیری

ابهامات مرزی دو کشور همسایه ایران و عثمانی همواره یکی از مهمترین دلایل اختلافات و منازعات دو کشور در ادوار مختلف تاریخی بوده است؛ هم مرزی کشور ایران و عثمانی در دوران مختلف تاریخی همواره منازعات و اختلافات متعددی را میان دو کشور پدید آورده است و عواملی نظیر اختلافات مذهبی، توسعه طلبی های حکومت عثمانی و مداخلات دول اروپایی انگلیس و روسیه و از همه مهمتر عدم تعیین دقیق سرحدات دو کشور از مهمترین عوامل تشدید برخوردها میان دو کشور بوده است.

از سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م تا سال ۱۳۲۰ش/۱۹۴۱م، روابط بین ایران و ترکیه متفاوت از گذشته و بسیار نزدیک و دوستانه شد؛ ارتباط میان رضاشاه و آتاتورک از زمان نخست وزیری رضاخان گرم و صمیمی بود و حتی بسیاری از اختلافات مرزی دو کشور با این حسن توجه رضاشاه حل و فصل گردید.

در دوران بعد از حکومت عثمانی ها در ترکیه، با اینکه کردها همواره به صورت عاملی اختلاف برانگیز در روابط دو کشور بودند، اما در نهایت با همکاری غیر مستقیم ایران، مبنی بر اتخاذ اقداماتی علیه شورشیان و آماده نمودن زمینه جهت محاصره کامل شورشیان آارات، شورش اکراد سرکوب شد. از اصول ثابت سیاست خارجی ایران در دوره رضاشاه، رفع اختلافات مرزی با همسایگان و گسترش روابط حسنه با آنان و در نهایت، سعی در جمع کردن آن ها حول محوری واحد علیه تهدیدات خارجی بوده است. رسیدن به اهداف فوق برای زمامداران، از اهمیت والایی برخوردار بود به این منظور در راه رسیدن به حسن تفاهم، با همسایگان و رفع اختلافات دیرینه مرزی و حل و فصل مسائل و مشکلات گوناگون، از واگذار نمودن هر نوع امتیاز دریغ نموده و تقریباً در بیشتر موارد اختلافات به نفع همسایگان و به ضرر ایران خاتمه می یافت؛ چنان که این روابط دوستی به حدی بود که حاکمیت پهلوی قسمتی از کوههای آارات کوچک را برای همیشه به ترکیه واگذار کرد. پیمان سعدآباد نیز که پس از حمله متفقین به ایران در عمل ناکارآمدی خود را به ثبوت رساند و این سنگ بنای پیمانی با نام پیمان بغداد را گذاشت که در واقع این پیمان هم همانند سعدآباد ناکارآمد و بی اثر ماند. در نهایت باید اذعان کرد که مناسبات ایران و ترکیه در دوره شانزده ساله سلطنت رضاشاه در ایران

و آتاتورک در ترکیه بسیار روشن‌تر و حسنه‌تر از عهد قاجاریه و عثمانی بود و می‌توان گفت، که این دوره در تاریخ روابط دو کشور یک دوره طلایی بود و باعث تثبیت مرزهای ایران و ترکیه گردید.

کتابنامه

الف) کتب فارسی

۱. اتابکی، تورج، ۱۳۹۰، **حکومت فرودستان**، ترجمه، آرش عزیزی، تهران، ققنوس.
۲. استرآبادی، میرزا مهدی. ۱۳۴۱، **جهانگشای نادری**، تصحیح، عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار ملی.
۳. افندی (منجم‌باشی)، احمد. بی‌تا، **صحایف الاخبار**، بی‌جا، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۴. امیرطهماسبی، عبدالله. ۱۳۵۵، **تاریخ شاهنشاهی رضاشاه کبیر**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. امینی، علیرضا. ۱۳۸۱، **تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره پهلوی**، تهران، انتشارات صدای معاصر.
۶. ———. ۱۳۸۱، **تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی**، تهران، صدای معاصر.
۷. ———. ۱۳۸۲، **تاریخ روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضاشاه**، تهران، خط معاصر.
۸. بنی‌احمدی، احمد. ۲۵۳۵، **تاریخ شاهنشاهی پهلوی**، تهران، انتشارات جاویدان.
۹. بیات، کاوه. ۱۳۷۴، **شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران و ترکیه (۱۳۰۷-۳۱۱ ش)**، تهران، نشر تاریخ ایران.
۱۰. پارسادوست، منوچهر. ۱۳۷۰، **ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق**، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۱۱. جعفری ولدانی، اصغر. ۱۳۶۷، *بررسی اختلافات مرزی ایران و عراق*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.
۱۲. خان ملک ساسانی، احمد. ۱۳۴۵، *یادبودهای سفارت استانبول*، تهران، چاپخانه فردوسی.
۱۳. خرازی، سعید. ۱۳۸۴، *روابط با آتاتورک و جانشینانش*، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی معاصر زمانه، سال چهارم، شماره ۴.
۱۴. روملو، حسن بیگ. ۱۳۵۷، *احسن التواریخ*، به اهتمام، عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۵. سیوری، راجر. ۱۳۶۶، *ایران در عصر صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران، انتشارات سحر.
۱۶. شمیم، علی اصغر. ۱۳۷۴، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران، انتشارات مدیر.
۱۷. صفری، بابا. ۱۳۷۱، *اردبیل در گذرگاه تاریخ*، اردبیل، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل.
۱۸. صلح میرزائی، خدیجه. ۱۳۸۲، *اسنادی از روابط ایران و ترکیه ۱۳۳۰-۱۳۰۴ ش*، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۹. طباطبائی مجد، غلامرضا. ۱۳۷۳، *معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه*، تهران، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار.
۲۰. فلسفی، نصرالله. ۱۳۶۹، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۱، تهران، انتشارات علمی.
۲۱. کروسینسکی، تادیوس یودا. ۱۳۶۳، *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه، عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، مقدمه و تصحیح مریم میراحمدی، تهران، انتشارات توس.
۲۲. کندال و دیگران، ۱۳۷۰. *کردها*، ترجمه، ابراهیم یونسی، تهران، انتشارات روزبهان.
۲۳. مشایخ فریدنی، آذرمیدخت. ۱۳۶۹، *مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور*، تهران، امیرکبیر.

۲۴. معتصد، خسرو، نجفقلی پسیان. ۱۳۷۸، از سوادکوه تا ژورهانسبورگ (رضاخان) چ دوم، تهران، نشر ثالث.
۲۵. مکی، حسین. ۱۳۷۴، *تاریخ بیست ساله ایران*، ج ۶، تهران، نشر ناشر.
۲۶. منشی، اسکندریگ، ۱۳۷۷. *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح، محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
۲۷. نصیری، محمدرضا، ۱۳۶۸. *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)*، تهران، انتشارات کیهان.
۲۸. نوایی، عبدالحسین، عباسقلی غفاری فرد. ۱۳۸۵، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه*، تهران، سمت.
۲۹. ورهرام، غلامرضا. ۱۳۶۹، *تاریخ سیاسی و اجتماعی عصر قاجار*، تهران، انتشارات معین.
۳۰. وکیلی، هادی. ۱۳۸۱، *سمپوزیوم ایران و ترک از گذشته تا امروز*، گفتمان فرهنگی خاورمیانه، ۲۶ و ۲۵ آذرماه، تهران.
۳۱. ولایتی، علی اکبر. ۱۳۷۴، *تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه عباس اول*، تهران، وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
۳۲. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. ۱۳۸۰، *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی*، تهران، نشر پیکان.
۳۳. بی‌نا، *تحولات روابط حکومت شاهنشاهی ایران با دیگر کشورها*، اداره انتشار اسناد و مدارک وزارت امور خارجه، تهران، ۲۵۳۵.

ب) کتب غیر فارسی

1. Kilic, Remzi, 2001, *Osmanli Iran, Siyasi Antlasmalari*, Istanbul.
2. Munir, M. 1970 *Aktepe-Osmanli-Iran Munasebetleri (1720-)*
3. Nasiri, Mohammad Reza, 1991, *Nasireddin Shah Zamaninda, Osmanli*
4. Ramazani, Rouhllah, 1966, *The Forgin Policy of Iran*, university of Viriginia.

ج) نشریات

۱. *روزنامه اطلاعات*، ۳ بهمن ۱۳۱۰ ش.
۲. — ۲۵ اسفند ۱۳۱۶ ش.
۳. — ۲۰ آبان ماه ۱۳۱۷ ش.
۴. *روزنامه ژورنال دودبا*، ۱۲ مارس ۱۹۳۷ م.
۵. *روزنامه لوتان*، ۱۲ مارس ۱۹۳۷ م.